

بهره برداری ناجوانمردانه و رذیلانه از افراد خانواده علیه همدیگر شیوه رهبری
مجاهدین خلق برای سرپانگداشتن آخرین پایه های لرزان فرقه

پاسخ قربانعلی حسین نژاد به بیانیه سرایا دروغ و فریبکاری رهبری مجاهدین
خلق علیه او از زبان و به اسم دخترش در زندان رجوی ساخته لیبرتی در عراق



بیانیه سازمان مجاهدین خلق علیه من و علیه
نماینده دبیر کل ملل متحد در عراق تحت پوشش نامه
دخترم به دبیر کل ملل متحد با توسل به دروغ بافی



آشکار و تهمت و افترا و ناسزا و توهین به شخص من و نماینده
دبیر کل در عراق و اهانت به شعور دیگران از یکسو به خوبی برای
جامعه بین المللی بویژه سازمان ملل متحد و کمیساریا و صلیب
دور شدن رهبران این سازمان از اصول اولیه انسانی و حقوق
بشری و عرف و اخلاق اجتماعی مردم ایران و جهان و
دگردیسی آن از یک سازمان سیاسی به یک سکت و فرقه و از
سوی دیگر سوزش و خشم و نگرانی رهبری تحمیلی مادام العمر
سازمان از دیدارها و گفتگوهای آقای کوبلر نماینده ویژه دبیر کل
ملل متحد در عراق با اعضای جدا شده سازمان از جمله اینجانب
را نشان می دهد.

دخترم زینب من و خواهرت
مونا که همدیگر را ندیده اید
خیلی دوست داریم و می
دانیم که آنچه در آن نامه آمده
حرفهای واقعی تو نیست
موقع دیدار در آزادی تو را با
خواسته و احساس و عواطف
آزاد و واقعیت باز خواهیم
یافت و در آغوشمان خواهیم
فشرده. بابا

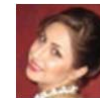


زینب به همراه مادر شهیدش فریده
کریم زاده (طیبه) در ۴ سالگی در
ترکیه - سال ۶۱



مونا (۳۰ ساله) - ایران زینب (۳۴ ساله) - لیبرتی-عراق

دو خواهر که هنوز همدیگر را ندیده اند!!



بیانیه علیه من و یونامی با استفاده از دخترم

در سوز و گداز از افشاگریهایم

به دنبال خروج این جانب قربانعلی حسین نژاد معروف به غلام روابط ۶ ماه پیش از تشکیلات سازمان مجاهدین خلق ایران به رهبری مسعود رجوی و اعلام جدایی ام از این سازمان بعد از سی سال حضور و کار تمام وقت و حرفه ای در رده های بالای تشکیلات سیاسی آن و بیشتر در بخش روابط خارجی و امور عراق و به دنبال افشاگریهایم علیه عملکردها و رفتارهای ضد انسانی و فرقه ای و سرکوبگرانه رهبری سازمان و مزدوریش برای صدام و آمریکا و دخالتهایش در امور عراق و تلاشهای غیر قانونی و ضد اخلاقی و بلکه مضحک برای سرنگون کردن دولت جدید عراق به جای رژیم ضد مردمی حاکم بر کشورمان در تلاشی بیهوده و خونبار برای باقی ماندن در خاک عراق آنهم در شرایط بحرانی مرگبار آن کشور به قیمت از دست دادن جان گروهی از بهترین جوانان میهنمان، و به دنبال دیدار و گفتگویم با آقای کوبلر نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد در عراق و اقدامات قانونی و مشروع اینجانب نزد یونامی و صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد برای دیدار و یا لافل تماس تلفنی ام با دخترم زینب حسین نژاد که اسیر فکری و عاطفی تشکیلات رجوی است و بعد از اینکه مسئولین این سازمان به دنبال فراخواندن دخترم برای مصاحبه توسط دفتر کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد با تلقینات و شگردهای تشکیلاتی و با تکیه بر فضای رعب و خفقان حاکم بر اعضاء مانع از دیدار و حتی تماس تلفنی دخترم با من شدند، رهبران سازمان با توسل به شیوه کهنه و رذیلانه اش مبنی بر سوء استفاده از پیوندهای خانوادگی و عاطفی در داخل تشکیلات بویژه بین پدران و مادران و فرزندانشان برای تبلیغ علیه جدانشدگان و خراب کردن چهره آنان مانند بهره برداری از دو فرزند شادروان هادی شمس حائری عضو قدیمی و جدا شده سازمان که تا کنون اسیر ترفندهای تشکیلاتی فرقه ای این سازمان می باشند و رودررو قرار دادن آنان با پدرشان با نامه ها و بیانیه های رجوی ساخته تا حد تغییر نام خانوادگی، در تاریخ ۳۰ مهر ۹۱ اقدام به انتشار بیانیه ای علیه من تحت پوش نامه دخترم به دبیر کل ملل متحد در سایتهای وابسته به خودشان کرده اند.

در این نامه که در حقیقت بیانیه شخص رجوی علیه من و علیه سازمان ملل و نماینده رسمی دبیر کل آن در عراق می باشد زیرا طبق اصول و معیارهای تشکیلاتی سازمانش هیچ متنی و نوشته ای بدون موافقت و توشیح رجوی به بیرون نمی رود، دستگاه رجوی که همه جا حرفهای خودش را با استفاده از جعل و تقلب و زور و زر از زبان دیگران می زند تلاش کرده با توسل به دروغ بافی آشکار و تهمت و افترا و ناسزا و توهین به شخص من و به آقای کوبلر نماینده ویژه دبیر کل در عراق و اهانت به شعور دیگران آب رفته را به جوی برگرداند و از بی آبرویی و افشا شدن عملکردهای درون تشکیلاتی و بیرونیش بویژه در رابطه با عراق و از فشارهای بین المللی برای رها کردن اسیران و اجازه دیدار خانواده ها با فرزندانشان بکاهد و الا اگر واقعا منظور نامه نوشتن به دبیر کل متحد می باشد کسی خطاب به دبیر ملل متحد مانند یک مسئول بالاتر از آن!! اعتراض نمی کند چرا نماینده ات در فلان کشور با فلان کس ملاقات کرده؟! نکند رهبران سازمان مجاهدین فکر کرده اند دبیر کل سازمان ملل نیز سوژه نشستهای دیگ آنها شده است؟! و کسی نمی آید در نامه به

سازمان ملل صحبت از مبارزه و کشته دادن وو... خودش بکند که ربطی به مسائل و وظائف سازمان ملل ندارد. اینها فقط دم خروسی هستند که از زیر دامن مریم رجوی و مژگان پارسایی در نگارش این نامه به دستور و توشیح مسعود رجوی بیرون زده است!!!...

بیانیه سازمان مجاهدین علیه من و علیه نماینده دبیر کل ملل متحد در عراق تحت پوش نامه دخترم به دبیر کل ملل متحد با توسل به دروغ بافی آشکار و تهمت و افترا و ناسزا و توهین به شخص من و نماینده دبیر کل در عراق و اهانت به شعور دیگران از یکسو به خوبی برای جامعه بین المللی بویژه سازمان ملل متحد و کمیساریا و صلیب دور شدن رهبران این سازمان از اصول اولیه انسانی و حقوق بشری و عرف و اخلاق اجتماعی مردم ایران و جهان و دگردیسی آن از یک سازمان سیاسی به یک سکت و فرقه و از سوی دیگر سوزش و خشم و نگرانی رهبری تحمیلی مادام العمر سازمان از دیدارها و گفتگوهای آقای کوبلر نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد در عراق با اعضای جدا شده سازمان از جمله اینجانب را نشان می دهد و الا هیچکس نامه به اسم کسی را که ۱۷ سال قادر به هیچگونه تماس و ارتباط با دنیای بیرون نبوده و نیست قبول نمی کند. اگر این رهبران راست می گویند به دخترم دستور بدهند که با من و یا خواهرش که در ایران است دیدار کرده و یا حد اقل با شماره تلفن من و خواهرش که توسط کمیساریای عالی را هم دارد تماس بگیرد.

تغییر نام فامیلی روشن رنیلانه ضد مردمی

برای قطع کامل پیوند خانوادگی

در عنوان این به اصطلاح نامه که روز سه شنبه ۲ آبان ۹۱ در سایتهای ایران افشاگر و همبستگی وابسته به سازمان مجاهدین خلق منتشر شده نام خانوادگی دخترم زینب از نام خانوادگی پدری یعنی حسین نژاد به نام خانوادگی مادری یعنی کریم زاده تغییر داده شده که اقدامی غیر قانونی و به غایت غیر اخلاقی و بر خلاف عرف اجتماعی و سنتی مردم ایران و جهان می باشد چرا که این سنت و عرف اجتماعی به معنی پدر سالاری یا مردسالاری و نگرش ارتجاعی و استثمارگری به زن نیست بلکه از آنجا که در انتساب هیچکسی به مادرش هیچگونه شک و شبهه ای امکان پذیر نیست لذا برای تحکیم پیوندها و رشته های خانواده، فرد با نام خانوادگی پدر یا در بسیاری جوامع دیگر به نام پدرش شناخته می شود ولی در رابطه با زن و شوهر طبق سنت و عرف اجتماعی ایران و بسیاری کشورها و ملتهای دیگر از جمله جوامع عربی و اسلامی زن و شوهر هر کدام هویت و نام و نام خانوادگی و یا عشیرتی مستقل خودشان را دارند و زن نام خانوادگی شوهر را نمی گیرد در حالیکه در جوامع غربی زن بعد از ازدواج نام خانوادگی شوهر را می گیرد و برای همین هم مسعود رجوی از وقتی به دامان مرجع تقلید و ارباب جدیدش اروپا و غرب خزید شهید اشرف ربیعی را حتی بعد از شهادتش و ازدواج دوباره و سه باره مسعود رجوی به اشرف رجوی تغییر فامیل داد و بعد از ازدواج ننگین ضد اخلاقی و عرف شکنانه اش با مریم قجر عضدانلو به دنبال طلاق قراردادی! او از همسر نخستش نیز نام خانوادگی همسر جدیدش را بر خلاف عرف و سنت مردم ایران مبنی بر استقلال خانوادگی دو همسر، به رجوی تغییر داد. از این رو این شیوه ضدیت با عرف و اخلاقیات مردم یعنی همان خلق قهرمانی که اینقدر سازمان مجاهدین سنگ آنان را به سینه می زند از جمله ضدیت با پیوندها و عواطف خانوادگی البته برای افراد و اعضای سازمان و نه خود رهبری یعنی مسعود و مریم یک شیوه و خط مشی سی ساله در این سازمان می باشد که سخن در این مورد بسیار است و اینجا مجال شرح آن نیست از جمله به عنوان نمونه

اشاره کنم که علاوه بر نامهای مستعاری که در سازمان برای ناشناس ماندن افراد حتی برای خانواده های آنها رویشان گذاشته می شود در مواردی شاهد بودم که از بدو ورود برخی افراد به سازمان و اشرف رسماً نام و نام فامیلی فرد را کاملاً تغییر داده اند تا توسط خانواده شان که در خارج هستند برای بیرون بردن او از سازمان تلاشی صورت نگیرد به عنوان مثال نام و نام فامیلی یک از دوستان مرا که در داخل سازمان سالیان متمادی با هم کار می کردیم و هنوز در سازمان و در کمپ لیبرتی در بغداد می باشد ۲۵ سال است که به «بهمن نادرشاهی» تغییر داده اند و هیچکس در سازمان حتی مسئولینش به جز بخش پرسنلی نام واقعی او را که «یوسف خرمی» است نمی داند و خانواده اش که در آمریکا هستند هر چقدر به دفاتر و کادربندی سازمان در آنجا مراجعه کرده و سراغ فرزندشان را با نام واقعی اش گرفته اند آنها اظهار بی اطلاعی کرده اند و مثل بسیاری از پدران و مادران اسرای کمپهای مجاهدین گمان می کنند فرزندشان کشته و یا مفقود الاثر شده است.

انتقال اجباری ولی خلع سلاح داوطلبانه!!

در آغاز این به اصطلاح نامه که سراسر با واژه ها و تعابیر و فرهنگ خاص مجاهدین نوشته شده و به هیچوجه نه در شکل و نه در مضمون نمی تواند مخاطبش بالاترین مقام بین المللی باشد بلکه ادعای نامۀ شخص رجوی علیه سازمان ملل است ادعا شده که انتقال از اشرف به لیبرتی به صورت اجباری و غیر داوطلبانه بوده در حالیکه نماینده دبیر کل ملل متحد در عراق بارها اعلام کرده که انتقال نه اجباری بلکه کاملاً داوطلبانه و بعد از گفتگوها و مذاکرات و توافق با نمایندگان و مسئولان سازمان مجاهدین صورت گرفته است. ولی جالب است که رهبری سازمان در رابطه با خلع سلاحش توسط نیروهای آمریکایی به علت آنکه سببه آمریکا را پرزور می بیند هیچوقت نمی گوید ما را به اجبار و زور خلع سلاح کردند بلکه می گوید «جمع آوری داوطلبانه سلاحهایمان»!!

آزاد و با انتخاب خود

یا اسیر و گروگان فکری تشکیلاتی؟!!

در این نامه ساختگی، رهبری مجاهدین به آنچه من در نامه ام به آقای کوبلر نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد در عراق مبنی بر اسیر و گروگان بودن دخترم در نزد رهبران سازمان نوشته بودم اشاره کرده و آنرا «اتهامات دروغین وزارت بدنام اطلاعات رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران که به صورت مستمر به مجاهدین نسبت داده شده و در مورد ساکنان اشرف منتشر میشود و این بار نیز این اتهام را به من نسبت میدهد و هدف آنها جز زمینه سازی برای کشتار ساکنان، چیز دیگری نیست» توصیف کرده که به تعبیر وی «توسط سایتهای وزارت اطلاعات منتشر شده است». در این مورد باید بگویم که اسارت و گروگان بودن افراد در دست رهبری سازمان مجاهدین برای اولین بار توسط خانواده های آنها اعلام شده و شادروان هادی شمس حائری از بیست سال پیش به این موضوع بویژه اسیر و گروگان بودن فرزندان در دست رهبری سازمان بارها در کتابها و نوشته هایش پرداخته است و استفاده یا انتشار یک ایده و نظر یا تحلیل و نوشته یا نامه ای توسط طرفها و رسانه ها و سایتهای مختلف هر کسی باشد دلیل بر این نمی شود که این نظر و ایده و تحلیل متعلق به آن طرف

ناشر می باشد و بس، و در این رابطه در تمامی نوشته ها و اظهارات خانواده ها و جدا شدگان از سازمان رهبری سازمان متهم و مقصر می باشد و نه افراد اسیر و گروگان. طبق اصول و قوانین حاکم بر فرقه و مناسبات فرقه ای فرد از خودش اختیار و اراده و آزادی در اندیشه و عمل ندارد بلکه با تغییر تصمیم و نظر رهبریش تصمیم و نظر او هم بلافاصله و بدون هیچگونه تفکری تغییر می یابد بویژه وقتی فرد مانند داخل تشکیلات مجاهدین در عراق به طور کامل از دنیای بیرون و جامعه عادی قطع باشد از این رو حتی اگر به طور فیزیکی در سلول و در بند و زنجیر نباشد از لحاظ فکری و و ذهنی و روحی و عاطفی در بند و زنجیر و تحت اجبار و اعمال زور با تلقین و تحمیل خط و خطوط سازمانی و ضوابط و لگاریتم تشکیلاتی قرار دارد و این فرد اسیر و گروگان فکری و ذهنی و روحی و عاطفی است برای اینکه از دنیای بیرون قطع می باشد و فکر و گوشش را تنها یک طرف و یک رهبری و فرقه تصاحب کرده و هیچ سخنی را غیر از سخن آنها نمی شنود و نمی خواند چنانکه هیچکس اعترافات یک زندانی در تلویزیون و رسانه رژیم زندانبانش را نمی پذیرد و این اعترافات ارزش حقوقی و قانونی ندارند و همه می گویند باید اول آزاد شود تا بتواند حرفهای همه را بشنود و بتواند آزادانه حرف بزند تا بتوان به آن اعتراف و سخن فرد مذکور نامید.

صفحه گذاری تکراری «کشتار ساکنان» حربه ای علیه

هر صدای مخالف سیاستها و عملکردهای رهبری سازمان

اما اینکه گفته شده هدف از این اتهام زمینه سازی برای کشتار ساکنان می باشد ترم و عبارتی است که در تمام اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان و نامه ها و بیانیه های ساختگی توسط رهبری و مسئولین سازمان از زبان و یا به نام لابیهایش در عراق و اروپا و آمریکا طی ۱۰ سال اخیر بعد از جنگ عراق و سقوط رژیم صدام حسین در پاسخ به هر موضع مخالف با اهداف و مقاصد و خطوط و سیاستهای آنارشیستی و سرکوبگرانه و فرقه ای رهبری سازمان و دخالتهای آشکارش در امور عراق و حتی در پاسخ به هر انتقاد ساده ای از رهبری سازمان به کار رفته و می رود بطوریکه این ترم به صورت مضحکی حتی در گفتگوهای دولت عراق و سازمان ملل با مسئولان سازمان برای حل مسأله اشرف و لیبرتی و بعد از حل آن نیز که هیچ زمینه ای و شرایطی برای اعمال خشونت علیه ساکنان اشرف و لیبرتی در کار نبوده پیوسته تکرار شده و می شود یعنی همین که کسی اشکالی ازشان می گیرد یا راه کاری برخلاف طرح و خواست رهبری مجاهدین برای حل مسأله می دهد حتی اگر از مقامات سازمان ملل باشد به او می گویند تو با این حرفت برای کشتار ما زمینه سازی می کنی!! بطوریکه در عراق دست به پرورده سازی از طریق لابیهایشان در پارلمان اروپا علیه چند خبرنگار و نویسنده یا رئیس یک حزب سیاسی که اظهار نظری در رابطه با اشرف کرده بودند زدند مبنی بر اینکه حرفهای شما منجر به این می شود که بیایند ما را بکشند!! و این یعنی رهبری این سازمان همیشه با جان و خون افرادش به عنوان برگ معامله و گفتگو بازی می کند و عمدا کاری می کند که چند نفر از افرادش کشته شوند تا خون آنها برگ بازیش در مذاکرات و بحثهای بعدی اش و چماقش برای ساکت کردن دیگران گردد!! خود مسعود رجوی وقتی انتقال به کمپ لیبرتی را پذیرفت طی پیامی در اشرف به ما گفت: «لیبرتی امن ترین جا می باشد و بر خلاف اشرف که محلی دور افتاده و دور از چشم رسانه ها و جامعه بین المللی است لیبرتی نزدیک فرودگاه و زیر نگاهها و مانیتور سفارت آمریکا و مقر نمایندگی سازمان ملل و سفارتخانه ها می باشد لذا دست دولت عراق برای انجام هر گونه حمله و کشتار علیه شما بسته است». لذا به اعتراف خود سازمان مجاهدین امکان و احتمال هر گونه حمله خشونت بار دولتی بر لیبرتی منتفی

است و هیچ قصدی و خواستی چه از جانب دولت عراق و چه از جانب سازمان ملل جز انتقال ساکنان به خارج و کشور ثالث وجود ندارد که در این صورت نیز همه از جمله خود رهبری سازمان می دانند که جز فروپاشی تشکیلات و جدا شدن اکثریت افراد و اعضا چیزی در انتظار سازمان نیست.

اتهام «مزدور و عامل اطلاعات بودن و اپورتونیسیم» حتی بر مخالفان

و منتقدان در داخل تشکیلات

گذشته از اینها اتهام مزدوری و عامل اطلاعات بودن نیز که در این بیانیه علیه من مطرح شده اتهام تازه ای نیست اولاً سازمان مجاهدین این اتهام و برچسب را علیه هر کس که از این سازمان و یا حتی از شورای ملی مقاومت جدا شده و با علیه هر فرد بیرونی مخالف که علیه رهبری این سازمان فعالیت کرده یا اظهار نظری نموده یا مطلبی نوشته یا گفته است تبلیغ و ترویج کرده است و این را همه می دانند و گوشها به آن عادت کرده است، ثانیاً اصلاً رهبری سازمان و مشخصاً خود مسعود رجوی و نوچه ها و ملیچکهایشان ما مخالفان و منتقدان درونی خط و خطوط و سیاستهای داخلی و تشکیلاتی و بیرونی سازمان را حتی وقتی داخل تشکیلات و اشرف بودیم و هیچگونه ارتباطی با دنیای بیرون جز از طریق تلویزیون و سایت خود مجاهدین و حتی با افراد خانواده خودمان نداشتیم طی نشستهای متعددی موسوم به بحث طعمه و اپورتونیسیم در شرایط ضربه، مزدور و طعمه وزارت اطلاعات و بدتر از آن توصیف می کردند حتی بعد از نشستهای محاکمات ۳۰۰۰ نفره در تابستان سال ۸۰ در قرارگاه باقر زاده در عراق معروف به نشستهای «طعمه» (متهم کردن افرادی در داخل تشکیلات به طعمه وزارت اطلاعات!!) در حضور مسعود و مریم رجوی که یکی از متهمین آن من بودم (به علت اینکه علیه نشستهای فحش و فحاشی موسوم به دیگ اعلامیه به تابلوی اعلانات زده بودم و همچنین موقع آوردن من به پای تماس تلفنی با دختر کوچکم در ایران برای آوردنش به عراق با پیغام دادن به زبان ترکی به خواهرم مانع کشاندن او به داخل تشکیلات مجاهدین شده بودم و به این علت همانجا حکم اعدام برای من صادر شد که بعداً مسعود رجوی به اصطلاح به ما عفو داد!!)، مهدی ابریشمچی به من در نشست موسوم به «دیگ» (شکنجه) در قرارگاه پارسیان در همان موقع فحش مادر (آن هم مادر دو مجاهد شهید) داد و خود رجوی می گفت اینها با مخالفتهایشان در داخل تشکیلات ما کارت رژیم را بازی می کنند و شعبه وزارت اطلاعات را با محفل و صحبت با همدیگر در داخل تشکیلات باز کرده اند!!! بنابراین مزدور اطلاعات گفتن به ما الان که نیست سالها است در داخل تشکیلات هم این مارک را به ما مخالفان و منتقدان درون تشکیلاتی می زدند. اول مسعود رجوی به مخالفین و منتقدین می گفت اپورتونیسیمهای راست صادق!! و حرفها و انتقادات مسالمت آمیز و دلسوزانه آنها را عارضه اپورتونیسیم راست صادقانه!! می نامید بعد که اصلاً به ما گفت «مزدوران بی مزد و مجانی که کارت اطلاعات رژیم را در داخل تشکیلات با محفل زدن و لغز خوانی (یعنی مخالفتها و انتقادات) بازی می کنند»!!!... و کار به جایی رسید که با اعلام یک بسیج علیه به اصطلاح «عارضه اپورتونیسیتی ناشی از ضربه» (با رمز سری آپو در مکالمات تلفنی) گفتند همه افراد از پایین ترین تا بالاترین رده ها باید روزانه فاکتهای اپورتونیسیتی!! خودشان را دستگیر کنند و بنویسند و در نشست روزانه تفتیش عقاید موسوم به «عملیات جاری»! بخوانند تا مورد توهین و آزار روانی توسط نوچه های رجوی قرار بگیرند.

در این بیانیه گفته شده که من خودم را «تسلیم کمیته سرکوب اشرف» در لیبرتی!! کرده ام در حالیکه من علیرغم دستور تشکیلاتی مبنی بر ممنوعیت صحبت و تماس سرخود با هیأت‌های یونامی که از کمپ لیبرتی بازدید می کنند از هیأت مانیتورینگ حقوق بشر یونامی که مشغول بازدید از لیبرتی بود درخواست صحبت خصوصی و انفرادی کردم و ضمن گفتن وضعیت فشار و خفقان و سرکوب و بی خبری و قطع ارتباط فرد با بیرون در تشکیلات مجاهدین از جمله در کمپ مذکور از آنها خواستم که مرا با ماشین خودشان بیرون ببرند و از آنجا که در عراق سازمان ملل برخلاف زمان نیروهای آمریکایی محلی برای نگهداری جانشینان ندارد مرا تحویل مسئولان عراقی دادند و هر کس با الفبای قوانین بین المللی آشنا باشد این را می داند که سازمان ملل در یک کشوری کسی را تحویل مثلا سفارت آمریکا! نمی دهد بلکه طبق قوانین آن کشور و دولت آن کشور رفتار می کند و نهاد دولت عراق هم در برخورد با مسئله اشرف و مجاهدین کمیته مخصوص این کار در نخست وزیر عراق می باشد که نمایندگان رسمی خود سازمان مجاهدین هم همیشه با همین «کمیته سرکوب» مذاکره و گفتگو می کنند!!

وحشت و سوزش از افشاگری‌هایم در مورد منبع مالی سازمان

و جعل بیانیه ها و گروه سازی به نام مردم عراق

در این بیانیه آمده است که: «بطور روزانه علیه مجاهدین و ساکنان اشرف به دروغگویی مشغول است و تعداد زیادی از تلویزیون‌های رسمی رژیم و سایتهای وابسته به وزارت بدنام اطلاعات رژیم ایران روزانه به نقل از وی علیه ساکنان اشرف مطلب منتشر می‌کنند» یعنی حضرات رهبران سازمان که امروز هیچ مبارزه ای علیه رژیم ندارند تا حرف زدن در مورد وضعیت داخلشان اطلاعات دادن به دشمن شمرده شود انتظار دارند فرد جدا شده واقعیت‌هایی را که دیده و شنیده و لمس کرده نگویید و ننویسد یعنی وقتی موضوع علیه خودشان می شود می گویند سکوت خیلی خوب است برو دنبال زندگی کاری با سیاست نداشته باش!! ما اگر اهل آن بودیم که حقیقت را نگویم و افشا نکنیم از آغاز وارد هیچ نوع مبارزه و کار سیاسی نمی شدیم. در این عبارتها نیز مثل همه بیانیه های رهبری سازمان ترم «ساکنان اشرف» باز هم به عنوان اسم مستعار و سپر بلا برای رهبران و مسئولان سازمان به کار برده می شود و به طرز فریبکارانه و در راستای ترفند همیشه این رهبران و به صورت کاملا غیر منطقی و ناجوانمردانه نقل قول را به گردن گوینده می اندازند و او را همکار و همفکر نقل قول کننده می شمارند!!!

اما مهمترین موضوعاتی که اینجانب به دنبال خروج از صفوف سازمان مجاهدین و به عنوان عضو قدیمی ستاد روابط خارجی در عراق و مترجم ارشد زبان عربی در این ستاد که بخشی از دفتر مسعود رجوی می باشد برای اطلاع همه ایرانیان بویژه هواداران سازمان که منبع مالی هزینه های سنگین سازمان همیشه یا سؤال خودشان بوده و یا مورد سؤال قرار می گیرند و در این میان منابعی غیر واقعی توسط رژیم یا عوامل و عناصر آن اشاعه می شود دست به افشای آنها زدم و این قدر رهبری مجاهدین را به خشم آورده که با سوء استفاده از وجود دخترم در تشکیلات سازمان بعد از شش ماه سکوت و شوک و گجی از این افشاگریها

چنین بیانیه ای را آنهم به این صورت بزدلانه و ناجوانمردانه و بدون شهامت و شجاعت صدور بیانیه به اسم خودشان به اسم دختر من و با پنهان شدن پشت چهره معصومش صادر کنند یکی افشای همکاریهایشان با رژیم صدام حسین بویژه افشای اصلی ترین منبع مالی سازمان یعنی دلارهای حاصل از فروش نفت عراق در زمان صدام حسین با سهمیه تصویب شده برای سازمان توسط خود صدام (روزانه ۱۰۰ هزار بشکه یعنی سه میلیون بشکه در ماه به ارزش ماهانه ۹۰ میلیون دلار به قیمت نفت در آن موقع به علاوه اضافه تولیدهای چند میلیون بشکه ای عراق خارج از یادداشت تفاهم بین المللی نفت در مقابل غذا) و دیگری دخالتهای بسیار مزورانه و عوامفریبانه شان در امور و اوضاع عراق بعد از جنگ آمریکا و سقوط صدام با صدور بیانیه ها و نامه ها و حتی مصاحبه های سراپا ساختگی و دروغین به نام عراقیان و به نام گروههای به ظاهر عراقی دست ساز رهبران و مسئولان سازمان (همانند همین نامه نگاری به نام دخترم) با اعداد و ارقام ساختگی و تقلبی میلیونی و با صرف پولهای هنگفت برای گرفتن مزدور عراقی در این رابطه برای پیش بردن اهدافشان و در رأس آنها باقی ماندن در خاک عراق و به کشتن دادن هرچه بیشتر بهترین جوانان و فرزندان ایران عملاً در خدمت به رژیم آخوندی و نیز خوش خدمتی ها و همکاریها و جاسوسیهای خائنه و ننگینشان در این راستا با نیروهای اشغالگر آمریکایی علیه مقاومت قهرمانانه مردم عراق در برابر اشغالگران می باشد. (برای اطلاع از جزئیات این افشاگرها به بیانیه اعلام جدایی اینجانب از سازمان مجاهدین خلق و مقالات و مصاحبه های متعدد دیگرم به فارسی و عربی که در سایتهای مختلف فارسی زبان از جمله سایتهای جدا شدگان و سایتهای عربی منتشر شده اند مراجعه کنید).

موضوع رشوه دهی رهبران سازمان به برخی

مصاحبه کنندگان کمیساریا را خودم به آقای کوبلر گفتم

در این به اصطلاح نامه دخترم به دبیر کل ملل متحد و در حقیقت بیانیه مجاهدین علیه من و نماینده سازمان ملل در عراق رهبران مجاهدین به صورت خیلی ناشیانه خودشان تلاشهایشان برای خرید برخی افراد و کارمندان سازمان ملل را لو داده اند آنجا که می نویسند: «دروغگوییهای وی تا آنجا پیش رفته است که وزارت اطلاعات رژیم در مطبوعات ایران و سایتهای وابسته مدعی شد که مجاهدین به کارمندان کمیساریا رشوه میدهند تا کسانی که خواهان ترك مجاهدین هستند را شناسایی کنند ولی به جامعه بین المللی بگویند که آنها میخواهند نزد مجاهدین باقی بمانند. این خبر توسط خبرگزاری رسمی سپاه پاسداران و سایر خبرگزاریهای دولتی رژیم در روز ۲۷ خرداد ۹۱ (۱۷ ژوئن ۲۰۱۲) به صورت گسترده مخابره شد. تلویزیون دولتی شبکه خبر رژیم نیز در همان تاریخ با اشاره به این فرد گفت: «این عضو جدا شده گفت سرکردگان منافقین به اعضای کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان رشوه میدهند تا هنگام مصاحبه با اعضای این گروهک برای ثبت درخواست پناهندگی خواسته آنها رو برای جدایی از این فرقه و بازگشت به ایران در نظر نگیرند». اولاً چگونه می شود «دروغگویی من تا آنجا پیش رود که وزارت اطلاعات ادعا کند که...» مثل جمله «من آمم که رستم بود پهلوان»!! ثانیاً بله که این را من به نقل از افراد سازمان که از محل کمپ لیبرتی از طریق مصاحبه با کمیساریا بیرون آمده و از سازمان جدا شده بودند گفته و بارها نوشته ام و ناقلین قول هر کسی و هر طرفی باشند ربطی به من ندارند، و مشخصاً این را، هم در دیدارم با آقای کوبلر به او گفتم و هم در نامه ام به او نوشتم که افرادی که از مصاحبه می خواهند بیرون بروند در صورتیکه دست به اصرار و

مقاومت و حتی در مواقعی سر و صدا و اعتراض نزنند آنها را نمی گذارند بیرون بروند و به کمپ لیبرتی بر می گردانند در حالیکه یکی از اهداف مصاحبه هم این است که از خواست واقعی افراد مطلع شوند و این جز نشان دهنده تلاشها از طرف رهبران سازمان و کمپ برای خرید برخی کارمندان کمیساریا نیست که خود آقای کوبلر قول داد در این مورد تحقیق کند تا از اینگونه موارد جلوگیری شود و تأکید کرد که هر کس بخواهد می تواند از این مصاحبه تکی جدا شود و بیرون بیاید.

خشم و سوزش دستگاه رجوی از ملاقات من با کوبلر

در این بیانیه در خشم و سوزش از ملاقات اینجانب با آقای کوبلر نماینده دبیر کل ملل متحد و با تحکم به نماینده دبیر کل در عراق به طور مضحکی آمده است: «ملاقات کوبلر با این فرد توهین به من و همه ساکنان اشرف و لیبرتی است. بهتر است آقای کوبلر در رابطه با ما به طرف حسابهای پوچ و آبروباخته از جمله این فرد و یا سفیر رژیم در بغداد چنگ نزنند، زیرا جز بی‌آبرویی بین‌المللی چیزی نصیب سازمان ملل و کمیساریا نمیکند!! حالا بفرما پیدا کن پرتقال فروش را!!! ملاقات یک مقام سازمان ملل با هر کس باشد چگونه توهین به کسی دیگر حتی دشمنش می شود؟! اگر اینطور باشد پس بفرما کار و وظیفه سازمان ملل چیست؟! اگر هر نماینده ای که سازمان ملل در جهان امروز برای حل و فصل مسائل و بحرانهای امروز در برخی کشورها تعیین می کند تنها با یک طرف گفتگو کند و هر طرفی گفتگوی نماینده ملل متحد با طرف دیگر را توهین به خودش تلقی کند دیگر چرا می گویند سازمان ملل؟ بگویند (اینجا) کمسیون خارجه شورا یا بخش روابط خارجی مجاهدین!!! زهی خودخواهی و خود محوری که رجوی دارد؟! در حالیکه آقای کوبلر بارها به دیدار مریم رجوی رفته و بارها با مسئولان مجاهدین دیدار کرده هر گز نه رژیم آخوندی و نه دولت عراق و نه جدانشدگان نگفته اند این دیدارها توهین به ما می باشد!... بعد هم می گوید که این دیدار آبروی سازمان ملل و کمیساریا را درجهان می برد!! یعنی انگار همه جهان مقلد حضرت آیه الله العظمی مسعود رجوی و عاشق چشم و ابروی جراحی شده مریم خانم رجوی هستند!!

سوء استفاده از نام و خون شهیدان و پیوندهای خانوادگی آنان

من اینجا اعلام می کنم که برداران و همسر شهیدم که تصاویرشان در این بیانیه رجوی چاپ شده است هیچ ربطی به شخص رجویها و رهبران امروز سازمان مجاهدین ندارند، آنها و همه شهدای سازمان به خاطر آرمان والای بنیانگذاران و برای تحقق بخشیدن به آن آرمان یعنی نفی ستم و استثمار و استعمار و امپریالیسم و تحقق آزادی و دموکراسی و حاکمیت مردمی که رهبری تحمیلی کنونی سازمان دقیقا و عملا در خدمت به بقای رژیم خونخوار حاکم بر ایران به آن آرمان و تمامی امید و اعتماد مردمان به سازمان خیانت کرده به شهادت رسیده اند ولی برخلاف ادعای پوچ رجوی نمی گوئیم آنها حتما باید شهید می شدند تا «بیمه نامه»!! حاکمیت رجوی بر سازمان باشند بلکه این شهیدان آن هم با این تعداد تکان دهنده و به تعبیر خودش «کهکشانشان شهیدان» که با وقاحت تمام به آن افتخار می کند و آرزوی بیشتر شدنش را دارد!! در یک عملیات به غایت ناشیانه از لحاظ نظامی و سیاسی و ژئوپلیتیک، قربانی سیاستها و خط مشی به غایت خودپرستانه و قدرت طلبانه رجوی شدند که قصد داشت «فروغهای» دوم و سوم هم در سالهای اخیر به راه بیندازد و هزاران جوان ایرانی دیگر را هم به کشتن بدهد که شرایط و فشارهای بین المللی مانع آن شد. رهبری

تحمیلی مجاهدین در سوء استفاده از پیوندهای خانوادگی زنده ها کم آورده حالا از خون شهدا و قربانیان خودش و پیوندهای خانوادگی آنان نیز به ردیلانه ترین شکل در دفاع از خود و برای توجیه خیانتهايش سوء استفاده می کند.

از سران مجاهدین می پرسیم شما اگر نام خانوادگی دخترم را تغییر داده اید تا بگوئید من دیگر پدر او نیستم پس چرا در نفی و تناقض آشکار حرف خودتان، عکس برادران شهیدم را با نوشتن نام خانوادگی ما و با توصیفشان به اینکه آنها عموهای دخترم هستند در متن این بیانیه تان چاپ کرده اید؟! تا به موزیانه ترین صورت بتوانید از پیوندهای خانوادگی شهدا سوء استفاده کنید.

صحبت از «فیس بوک»! برای اولین بار در مجاهدین!!

رهبری مجاهدین در بیانیه اش می نویسد که در صفحه فیس بوک حسین نژاد «عکس آخوند جنایتکار صانعی و خمینی دجال نیز دیده می شود که از جنایتکاران مردم ایران تعریف کرده است». اولاً همه می دانند که در سازمان مجاهدین به جز رهبری و مسئولان اصلی انگشت شمار و بالا و یکی دو نهاد تخصصی ویژه تماسهای خود سازمان که تک نفره کار آنها نیز با اینترنت ممنوع است و باید حد اقل دو نفری کار کنند تا همدیگر را کنترل نمایند، کسی به اینترنت و فیس بوک و موبایل دسترسی ندارد و افراد و اعضا و حتی مسئولان قدیم و جدید اجرائی اصلاً نمی دانند اینترنت و فیس بوک و حتی تلفن موبایل چیست؟! من و دیگر جدا شدگان اخیر از سازمان در این بیست سال تأسیس اینترنت تازه در این چند ماهی که از سازمان بیرون آمده ایم و به دنیای آزاد قدم گذاشته ایم با فیس بوک و اینترنت و موبایل آشنا شده ایم! لذا همین صحبت از فیس بوک در این بیانیه به خوبی نشان می دهد که این «نامه» دختر من نیست و او آن را نوشته است بلکه این بیانیه ساخته و پرداخته مسئولان بالای سازمان از جمله عباس داوری و فرشته یگانه با اطلاع و به اصطلاح «اوکی» مژگان پارسایی و نهایتاً هم مثل همه نوشته های انتشاری سازمان با امضا و «اوکی» شخص مسعود رجوی است.

رهبران مجاهدین: هر گونه عکس در فیس بوک

به معنی طرفداری از صاحب عکس است!!!

ثانیا من تمام آرشیو صفحه ام در فیس بوک را گشتم عکس تنهای خمینی که در این بیانیه به عنوان اینکه در صفحه فیس بوک من چاپ شده و زیرش مطلبی ناخوانا قرار دارد پیدا نکردم تنها موردی که در دیوار فیس بوک من هست عکس خمینی با مسعود رجوی و موسی خیابانی نشسته در دو طرف خمینی می باشد!! تازه مگر چاپ کردن عکس در یک رسانه و حتی نقل قول از کسی به خودی خود نشان دهنده طرفداری از صاحب عکس می باشد؟ مگر نشریه و سایتها و تلویزیون مجاهدین بارها و بارها عکس خمینی را منتشر کرده و یا نشان نداده اند؟ حضرات رهبران مجاهدین اگر راست می گویند نوشته زیر عکس خمینی را که می گویند در صفحه فیس بوک من بوده کمی درشت می کردند تا همه و من ببینیم چه بوده و کجا من از خمینی تعریف کرده ام؟! گذشته از این باید به این رهبران ورشکسته بگویم بیچاره های مفلوک شما با این دروغ آشکار و تصویر ساختگی و اتهامی که به من می زنید عملاً بهترین تمجید و ستایش را از خمینی دجال و خون آشام می کنید چنانکه عملاً با مزدور وزارت اطلاعات خواندن من و امثال من رژیم آخوندی را نه ضعیف

بلکه قدرتمندتر از همیشه نشان می دهید که خود رژیم خودش را تا این حد قدرتمند نمی داند!! یعنی می گوید افرادی که در سازمان مجاهدین با سوابق بیست سال سی سال و در رده های بالا بوده اند یکشنبه می شوند طرفدار خمینی و مزدور وزارت اطلاعات!!!.

۲۲ عکس صانعی در سایت مجاهدین

با نقل قولهای تأیید آمیز از او علیه دیکتاتوری و سرکوب

اما در رابطه با عکس و تمجید من از صانعی همراه و همیار منتظری که سالها قبل از منتظری از همه سمتهایش در رژیم کنار گذاشته شد باید بگویم که مجاهدین که در این بیانیه شان به ناحق و بر خلاف تأیید و تمجیدهای خودشان طی سالهای اخیر از او ، او را برای اولین بار «آخوند جنایتکار» توصیف کرده اند، هم در سایت و هم در تلویزیون خودشان (سیمای آزادی) در طی این سالیان بارها و بارها اظهارات و مصاحبه ها و تحلیلهای او را علیه دیکتاتوری و سرکوب آزادیها در ایران و فشارها و محدودیتها و ممنوعیتهای اعمال شده بر او و حمایتهای او از خیزشها و اعتراضات مردمی را منتشر کرده اند. برای نمونه می توانید به لینک زیر از سایت مجاهد (در ۳ صفحه)

<http://www.mojahedin.org/pages/SearchList.aspx>

مراجعه کنید تا ببینید که ۲۲ عکس از صانعی و از تخریب منزل و دفتر کارش توسط عوامل رژیم و در برخی عکسها همراه منتظری با یاد احترام آمیز از او و نقل تأیید آمیز اظهاراتش علیه دیکتاتوری و سرکوب و با اعتراض به «درخواستهای عوامل باند خامنه‌ی مبنی بر خلع مرجعیت او» منتشر کرده اند.

سران مجاهدین باید تعیین کنند

که هر فردی در جهان کجا باید باشد!!

بیانیه در خاتمه می گوید: «حسین نژاد در آخرین ماموریت خود، اخیراً توسط سفارت رژیم در بغداد، همراه با تعداد دیگری از عوامل و مزدوران رژیم به پشت در اشرف فرستاده شده است. مأموریت این مزدوران وزارت اطلاعات شکنجه روانی مجاهدان اشرفی در سالهای اخیر بوده است تا به اسم خانواده مجاهدان اشرف خط رژیم علیه مجاهدین را پیش ببرند و زمینه‌سازی برای سرکوب و کشتار مجاهدین را مهیا کنند».

این یعنی در منطق سران مجاهدین هیچ بنی بشری خارج از چهار دیوار کمپها و مقرهای آنها دارای اختیار و آزادی نیست و همه زیر فرمان اطلاعات رژیم هستند و کسی که ۲۰ سال در داخل و آن سوی درب اشرف بوده وقتی بیرون می رود دیگر حق ندارد بیاید بایستد پشت درب اشرف و الا ما عکس او را بر می داریم و در سایتهایمان می زنیم!!!

اولا که حضرات غایب و دور از چشم خلائق و حتی افراد خودتان! امروز دیگر اشرفی در کار نیست بلکه یک قطعه زمین عراق می باشد که صاحبانش آن را پس گرفته اند و به نوشته رسانه های عراقی و به گفته مسنولان دولت عراق شده مرکز فرماندهی نیروهای عملیات دجله!... ثانيا خانواده های ساکنان اسیر و در بند فرقه شما که غالبا پدران و مادران بسیار سالخورده افرادی هستند که خودشان در این کمپهای اسارت پیر شده اند و غالبا چیزی از سیاست نمی دانند تا چه رسد به اینکه عضو وزارت اطلاعات رژیم باشند وقتی

به عراق می آیند بیچاره ها جایی برای ماندن و انتظار دیدار فرزندانشان را کشیدن ندارند و با آنکه می دانند دیگر فرزندانشان در اشرف نیستند می روند در بنگالهای اطراف اشرف ساکن می شوند و ما جدانشدگان نیز وظیفه خود می دانیم که برای دلداری دادن و امیدوار کردن این پدران و مادران گاهی ۲۰ یا ۲۵ یا ۳۰ سال بی خبر از سرنوشت فرزندانشان و حتی زنانی که ۲۰ سال است در انتظار همسرانشان و بی خبر از آنها هستند به دیدارشان بشتابیم تا وقتی دورمان را می گیرند و هر کدام با عکسی در دست از ما می پرسند که آیا فرزندانشان را در اشرف یا لیبرتی دیده ایم؟ با گفتن اینکه فرزندان زنده و سالم است مرهمی بر زخمها و دردهایشان بگذاریم. آخر کدام پدر یا مادر یا خواهر یا برادر یا همسر بعد از دوری از عزیزش و جگرگوشه اش به مدت ۲۰ تا ۳۰ سال اینهمه راه را با هزار مشقت و پذیرش ریسک و خطر مرگ با انفجارات و وضعیت به غایت ناامنی که عراق دارد طی می کند و به عراق می آید تا فرزند دلبنده و یا عزیزش را گیر بیاورد و شکنجه اش کند یا زمینه کشتارشان را فراهم بیاورد؟! آخر چیزی بگوئید که افسیلونی عقل و شعور در آن به کار رفته باشد!!

هیچکس جز رهبری سازمان مجاهدین موجب هرز و تباه شدن عمر بهترین نیروهای جامعه مان در طی این سالیان و درد و شکنج آنان و خانواده هایشان نشده است.



در سازمان مجاهدین خلق یا همان فرقه رجوی عواطف و دیدارهای خانوادگی و زناشویی مخصوص آقا و خانم رجوی است. غیر از آنان هیچکسی حق حتی فکر کردن به پیوندها و عواطف خانوادگی و زناشویی را هم ندارد تا چه رسد به دیدار و یا تماس تلفنی و یا حتی نامه نگاری. پسر و دختر آقا و خانم رجوی را که در طول اینهمه سالهای کشته و زخمی شدن انبوهی از مجاهدین خلق خراشی هم برنداشته اند چرا که در هیچ عملیات و درگیری و کارهای سنگین و پرخطر شرکتشان نداده اند وقتی هم که پیش بابا و مامانشان نیستند با آوردن مداومشان به تلویزیون فرقه و گوینده کردن آنها و ارتباط دائم تلفنی و کامپیوتری تصویری نگذاشته اند حتی ذره ای احساس دلتنگی به این نازپرورده های «جامعه بی طبقه» ادعائی رجوی و بابا و مامانشان دست بدهد!!!...